

دوره می کامل آموزش پیشگویی با استفاده

از قدرت ضمیر باطن و تصاویر ذهنی

(جلد اول)

آشنایی با ماهیت و ساختار سیستم

نوشته: استاد همنما، بنیانگذار مکتب علوم

درونی (تایما) در ایران و جهان

((اخطار شرعی))

هرگونه کپی، چاپ و تکثیر از روی

مطالب این کتاب و به اشتراک گذاری

آن شرعاً حرام است.



دوست من سلام

این دوره آموزشی دنباله دوره آموزش « هیپنوتیزم » و « موفقیت در زندگی » بوده و شما قبل از مطالعه مطالب این کتاب و کتب بعدی باید حداقل در انجام « خود هیپنوتیزم » به مهارت لازم رسیده باشید. زیرا استفاده عملی از روشهای معرفی شده در این دوره منوط به دارا بودن تمرکز فکر قوی و تصویرسازی خلاق بوده و اگر شما نتوانید فکر خود را روی یک موضوع خاصی برای مدت زمان نسبتاً طولانی متمرکز کنید و یا تصاویر ذهنی لازم برای انجام پیشگویی را بسازید در این صورت نمی توانید از روشهای گفته شده استفاده لازم را ببرید. بنابراین بهتر است که ابتدا با مطالعه کتب آموزش هیپنوتیزم و انجام تمرینات گفته شده، در این فن ماهر شده و به تسلط نسبی برسید، سپس می توانید شروع به تمرین روشهای معرفی شده در این دوره نموده و از آنها در هر امری که بخواهید استفاده کنید.

من از صمیم قلب موفقیت شما را در این دوره و تمام دوره های آموزشی مکتب « تایما » را از درگاه خداوند متعال خواهانم.

مقدمه ای بر علم و دانش پیشگویی

قبلاً و طی کتابی مقدماتی در باره پیشگویی اطلاعات خوبی را در اختیار شما قرار داده و در آنجا با توجه به تئوریهای مکتب « تایما » درستی این علم را اثبات نموده و چگونگی آن را هم بیان کردیم. حال در این کتاب و چون آغاز دوره آموزش اختصاصی این فن می باشد لازم می دانم که توضیحاتی بر مطالب قبلی بیفزایم تا بر میزان دانش تئوری شما هر چه بیشترافزوده شود.

نکته مهمی که شما باید در این دوره و تمام دوره های آموزشی که بنده بر گذار می کنم به آن توجه داشته باشید همانا رسیدن به شناخت حقیقی در باره آن موضوع خاص است. زیرا متأسفانه من شاهد بوده ام که افراد بسیار مستعدی بخاطر یک حرف غلط و یا اعتقاد خرافی خود را از رسیدن به چنین دانش ارزشمندی محروم کرده اند. مثلاً در باره پیشگویی ، عده ی زیادی از افراد مذهبی بخاطر برداشت غلط و یا شناخت نادرستی که از این علم دارند آن را با علم غیب مطلق که فقط خدا از آن خبر دارد و بس، اشتباه گرفته و می گویند: **به گفته قرآن فقط خداست که از علم غیب خبر دارد.** بهمین دلیل در طول تاریخ انسانهای دانشمندی بخاطر همین اشتباه قربانی شده اند. در حالی که این علم هرگز از غیب مطلق خبر نمی دهد، بلکه مسائلی هستند که بشر به شکل عادی به آنها دسترسی ندارد و بهمین دلیل آنها را در زمره علم غیب به حساب می آورد. اما اگر امکانات لازم فراهم شود انسان می تواند از این امور غیبی آگاه شود. مثلاً در حال حاضر بادستگاه سونوگرافی می توان از جنین درون شکم خبر داد؛ حال آیا باید متخصص این دستگاه را جادوگر بدانیم؟ چون خدا در قرآن گفته: **فقط خداست که از جنین درون شکم مادر خبر دارد.**

مسلماً، بعدها امور مخفی دیگری که تا به امروز بر ما پوشیده است آشکار شده و بشر به آنها دسترسی کامل خواهد داشت. مثلاً ممکن است در آینده دانشمندان بتوانند انسانهایی اختصاصی خلق کنند که از شرعادی باهوشتر باشند. در این صورت آیا باید بگوییم که انسان در خلقت دست برده است؟

مسلماً اینگونه نیست و این مطالب را برای این در اینجا می آوریم تا اگر شما نیز شک و شبهه ای در این باره دارید برطرف شود. اگر روزی برسد که بشر آنقدر از نظر فرهنگ پیشرفت کند که تعصب بیجا را کنار بگذارد، آنگاه زندگی در این کره خاکی بسیار شیرینتر خواهد شد.

خداوند متعال زمانی که جهان را می آفرید به فرموده خود در قرآن مجید، انسان را در بهترین شکل و صورت خلق کرد. همچنین در او تواناییها و قدرتهایی به ودیعت گذاشت تا به عنوان خلیفه خدا بر روی زمین از عهده اداره جهان برآید. منتهی چون این قدرتها بسیار خطرناک می باشند لذا آنها را از آگاهی انسان دور کرده و در لایه زیرین فکری یا در شعور باطن و ناخود آگاهی قرار داد و دسترسی به آن را هم سخت کرد تا هر کسی نتواند با استفاده از این قدرتها برای دیگران مزاحمت ایجاد کند. بهمین دلیل بود که در تمام طول تاریخ اساتید علوم غریبه راز این روشها را فقط به کسانی می آموختند که دارای لیاقت و شایستگی بوده و آن را به اثبات رسانده باشند. علمی مثل **جفر** و **رمل** هم بهمین شکل و فقط به فدائیان آموزش داده می شد. این قاعده تا به امروز و بهمین نحو در میان مکاتب علوم غریبه دنبال می شود. اگر به علم پیشگویی اهمیت لازم داده شود و اساتید در این باره تربیت شوند، می توان از بروز بسیاری از حوادث ویران کننده طبیعی قبل از بروز آن باخبر شد و جان عده زیادی را نجات داد. همچنین می توان با استفاده از این علم برای بیماریهای صعب العلاج راه چاره یافت و داروهای جدید کشف کرد.

باید به این نکته توجه داشته باشید که علم پیشگویی فقط در خبر گرفتن از آینده خلاصه نمی شود. بلکه می توان از حوادث گذشته نیز خبر گرفت، و بالاتر از همه اینکه می توان از این علم به صورت یک مشاور خوب و دانا استفاده کرد. مثلاً اگر مشکلی پیش آید می توان با این علم راه حل آن را (اگر راه حلی داشته باشد) یافت. همچنین در تمام مسائل جزئی و کلی زندگی و حتی در اداره مملکت یا یک شرکت و سازمان و مؤسسه می توان با استفاده از این علم بهترین تصمیمات را برای آن شرکت یا سازمان در امر استخدام کارکنان و عقد قرارداد با افراد و ایجاد ارتباط با دیگران اتخاذ کرد و از ضرر و زیانهای احتمالی جلوگیری کرد.

علم پیشگویی دانشی بسیار شیرین است و فراگیری آن هیچ خطری برای انسان ندارد. زیرا شما در این علم از قدرت ذاتی درونی و ذهنی خود استفاده می کنید و با جنّ و موکّل و موجوداتی مانند آنها سروکار ندارید.

تنها خطری که عامل این علم را تهدید می کند، استفاده افراطی از این علم و یا عادت کردن به آن است. مثلاً اگر فردی بتواند با این علم در بورس سرمایه گذاری کند و پول راحت به دست آورد دیگر حاضر نمی شود که دست به کار و تلاش و کوشش بزند. بهمین دلیل است که اساتید در قدیم افراد را از ورود به این مسائل بر حذر می داشتند. مسئله دیگر ورود به زندگی خصوصی دیگران است، این موضوعی است که اگر کسی در آن داخل شود ممکن است دچار تبعات وخیمی گردد. زیرا نیروی نگهبانی که این علم را محافظت می کند ممکن است به شخص خاطی آسیب برساند. بهمین دلیل همواره این علم در دست افراد روحانی و معنوی قرار داشته است. حال به سراغ مطالب اصلی برویم .

آشنایی با دوره آموزش پیشگویی

همانگونه که در مقدمه کتاب توضیح دادیم این دوره اختصاص به آموزش روشهایی برای پیشگویی با استفاده از ضمیر باطن و تصاویر ذهنی دارد. بنابراین لازم است در ابتدای کار با این مفاهیم بخوبی آشنا شویم تا بدانیم که قرار است چه چیزی را بیاموزیم.

از آنجایی که در کل این دوره ما توضیحات مفصلی را در این رابطه خواهیم آورد، لذا در اینجا شرح کوتاهی در رابطه با موضوع دوره ارائه می دهیم تا از نظر ذهنی با آمادگی کافی و کاملی آموزش را شروع کنید.

قبلاً در کتاب «آشنایی با پیشگویی» در رابطه با پیشگویی و صحت آن توضیح دادیم. حال باید بدانید که این عمل توسط چه قسمتی از وجود انسان صورت می پذیرد؟ فهم درست این قسمت منوط به درک کامل و شناخت حقیقی از ساختار جهان هستی است و بدون آن امکان ندارد که ما در این زمینه پیشرفت کنیم. همانگونه که جهان به سه لایه (درونی - میانی - بیرونی) بخش می شود، وجود انسان هم از نظر ساختاری به سه بخش (خود آگاهی - میان آگاهی - ناخود آگاهی) تقسیم می گردد. هر کدام از این لایه ها با ساختار مشابه خود در ارتباط است.

بعنوان مثال لایه « خود آگاهی » فقط آن دسته از اطلاعاتی را درک یا جذب می کند که به قسمت بیرونی جهان تعلق دارد. مثلاً پرواز یک پرنده در آسمان توسط چشم ما درک شده و به وسیله خود آگاهی ما از آن آگاه می شویم. اگر خود آگاهی نبود ما نمی توانستیم زندگی کنیم؛ زیرا تمام اطلاعات روزمره و مورد نیاز ما در این قسمت قرار دارد.

اگر ما خود آگاهی نداشتیم از وجود خود آگاه نبودیم. (مثل حیوانات یا دیوانه هایی که عقلشان را از دست می دهند). برای زندگی مادی ما نیازمند خود آگاهی هستیم. اما تمام اتفاقات مهم دنیا توسط قسمت « ناخود آگاهی » درک می شود. زیرا خود آگاهی انسان به امکانات لازم جهت درک اسرار به صورت مستقیم مجهز نیست. ما زمانی می توانیم ادعا کنیم چیزی را می دانیم که آن موضوع به آستانه درک مستقیم ما رسیده باشد. مثلاً اگر از ما سؤال کنند: شما ناهار خورده اید یا خیر؟ جواب ما زمانی مثبت است که ما غذا را با چشم خود دیده و آن را در دهان قرار داده و یا زبان خودمزه آن را چشیده باشیم. اما داستان در حوزه ناخود آگاهی به شکل دیگری جریان دارد.

در تمام طول شبانه روز، ضمیر باطن ما به منبع اطلاعات جهانی وصل و از تمام حوادث آینده و گذشته باخبر است. حال اگر فردی تمام وقت به ضمیر باطن خود متصل باشد می تواند از تمام اتفاقات آگاه شده و به هر پرسشی پاسخ دهد.

اینکه ما در شب خوابهایی می بینیم که بعدها تعبیر می شود به دلیل آن است که در طول خواب تسلط خود آگاهی از بین رفته ناخود آگاهی انسان فعال می شود. حال هر چقدر که فردی دارای فکر آزاد تری باشد خوابهای شفافتری می بیند و هر چقدر که شخص دچار مشکلات و گرفتاری باشد ممکن است خوابهای وی تیره و تاریک باشد.

باید دانست که هر فردی به محض تولد دارای چنین قدرتی است که بتواند پیشگویی کند و یا نابغه باشد؛ اما عوامل زیادی دست به دست هم می دهند تا اکثر مردم نتوانند از این موهبت الهی استفاده کنند. نکته مهم دیگر ساختار انسان است.

تفاوت انسان با میوان

انسان موجودی است که با بقیه حیوانات نقاط اشتراک و تفاوت زیادی دارد. ما مثل تمام حیوانات گرسنه و تشنه می شویم، نیاز جنسی داریم، به سرپناه احتیاج پیدا می کنیم، به امنیت نیاز داریم و مسائل دیگری که بین انسان و حیوان مشترک است.

اما مهم ترین تفاوت انسان با حیوان در این است که ما دارای خود آگاهی هستیم و حیوانات عموماً فاقد آنند. به عبارت دیگر، یک سگ یا گربه هرگز نمی دانند و خبر ندارند که چه هستند. این ما هستیم که آنها را به این شکل می بینیم. خودشان هرگز از وجود خودشان آگاهی پیدا نمی کنند؛ بلکه این بدن و سیستم ذهنی و عصبی آنهاست که به صورت ناخودآگاه به محرکات عکس العمل نشان می دهد. مثلاً وقتی که ما یک سگ یا گربه را نوازش می دهیم خیال می کنیم عکس العملی که حیوان در مقابل اینکار نشان می دهد آگاهانه است و با اختیار صورت می گیرد. در حالی که حقیقت این است که آن حیوان مثل یک کامپیوتر برنامه ریزی شده است و فاقد عقل و آگاهی است و جسمش به صورت غریزی و ناخود آگاهانه واکنشی را که از قبل درون دستگاه عصبی وی ثبت شده نشان می دهد. مهم ترین دلیل برصحت این ادعا آن است که نوع زندگی سگ یا گربه های امروزی با هزارسال قبل هیچ تفاوتی نکرده و این حیوانات امروز، درست همانطوری رفتار و زندگی می کنند که هموعان آنها در گذشته های دور به آن صورت میزیستند. تغییر در نوع زندگی محتاج خود آگاهی است که حیوانات فاقد این صفتند. حیوانات فقط دارای ناخودآگاهی اند و این مسئله خیلی مهم است و آگاهی شما از طرز عملکرد ذهن و جسم حیوانات کمک زیادی به شما در درک چگونگی عملکرد ضمیر ناخودآگاه در درون انسان نموده

و شما به هنگام کار با آن راحت تر خواهید بود. بنابراین حال که صحبت به چگونگی زندگی حیوانات رسید لازم است در این باره توضیح بیشتری ارائه دهیم تا اطلاعات شما در باره طرز کار ضمیرناخود آگاه بیشتر و کامل تر شود.

انسان تنها موجودی در جهان هستی است که دارای خودآگاهی و ناخودآگاهی بصورت کامل بوده و از وجود خود با خبر است و می تواند برای زندگی خود برنامه ریزی کرده و شرایط آن را تغییر دهد. اما حیوانات بسته به نوعشان، یا فقط در ناخودآگاهی مطلق قرار دارند و یا مقداری هم از نیمه آگاهی برخوردارند. (مثل میمونها و دلفینها و مقداری هم اسبها). توضیح بیشتر در این باره به فهم بهتر مطلب کمک خواهد کرد.

حیوانات دقیقاً مثل کامپیوترند. خالق قادر و توانا ذهن هر حیوانی را با اطلاعاتی مشخص و محدود پُر کرده است، اطلاعاتیکه برای ادامه زندگی حیوان ضروری است. مثلاً اینکه، حیوان گرسنگی و تشنگی خود را بفهمد و درمقابل به آن واکنش نشان دهد، یا به صورت اتوماتیک به دنبال یافتن غذا و جفت برود و یا از خود در مقابل خطر دفاع نماید. تمام این رفتارها به صورت اتوماتیک و ناخود آگاهانه انجام می گیرد که ما به آن « رفتارهای غریزی » می گوئیم.

وقتی که ما از بیرون به یک حیوان نگاه می کنیم اینطور به نظر می رسد که انگار آن حیوان هم مثل ما به صورت آگاهانه عمل می کند؛ در صورتی که اصلاً اینگونه نیست و او مثل یک روبات به صورتی اتوماتیک و برنامه ریزی شده واکنش نشان می دهد. یعنی به همان اندازه که یک روبات محال است از وجود خود آگاه باشد، یک حیوان هم هرگز نمی تواند از وجود خود به صورتی که ما با خبریم آگاه باشد.

بهمین دلیل نوزاد تمام حیوانات از بدو تولد می توانند حرکت کنند و به دنبال غذا بروند، اما نوزاد آدمی نمی تواند. زیرا که به انسان خود آگاهی داده شده و این خود آگاهی جای رفتار های غریزی را گرفته است. یعنی چون انسان می تواند بعد از بزرگ شدن به صورتی آگاهانه به دنبال برآورده کردن احتیاجات برود، بهمین دلیل دیگر نیازی به رفتار های غریزی ندارد. البته هر نوزادی به هنگام تولد مقداری رفتار غریزی دارد. مثلاً موقع تشنگی و گرسنگی گریه می کند و یا وقتی درد دارد بی تابى کرده و فریادمی کشد. حال در اینجا یک سؤال مهم مطرح می شود و آن هم این است که، چرا انسان نباید از رفتار های غریزی بهره مند شده و مانند حیوانات به محض تولد شخصاً به دنبال رفع احتیاجات خود برود؟ پاسخ به این سؤال حقیقت و حشمتناکی را افشا می کند و فهم و درک درست آن حقیقت، درد درک کامل از عملکرد ضمیر ناخود آگاه نهفته است؛ بهمین دلیل در بخش بعدی من بیشتر در این باره برای شما توضیح خواهم داد.

آشنایی بیشتر با عملکرد ضمیر باطن انسان

ما هر چقدر در باره ضمیر باطن انسان صحبت کنیم و مطلب بنویسیم باز هم کم است؛ زیرا این جزء از وجود آدمی عجیب ترین راز خلقت است و آشنایی و ارتباط درست و آگاهانه با آن می تواند زندگی انسانها را از بیخ و بن متحول کند. بنابراین در اینجا تا جایی که امکان دارد و به بحث ما مربوط می شود من در باره آن و نقشی که در زندگی ما دارد توضیح می دهم.

برای شناخت بهتر ضمیر باطن و چگونگی عملکرد آن می توان مثالهای زیادی آورد؛ اما در اینجا مطلب را با یک مثال بسیار ساده آغاز می کنیم و آن این است :

تمام موجوداتی که در دنیا وجود دارند و زندگی می کنند همگی در اصل یک سیستم زنده و متحرک به حساب می آیند. مثلاً ما انسانها دارای یک جسم هستیم. بدنی که از عضلات و پوست و استخوان و بقیه چیزها ساخته شده است. در درون بدن ما به عنوان یک سیستم زنده، فعالیتها و حرکاتی در جریان است که ما نه تنها آن را احساس نمی کنیم بلکه از وجودشان هم بی خبریم. رابطه ما با بدن خودمان به شکلی است که انگاری ما موجودی خارج از این بدن هستیم که وارد آن شده ایم و روی آن زندگی می کنیم. ما هرگز نمی توانیم از این مسئله آگاه شویم که قلب ما چگونه کار می کند (البته نه از نظر علم پزشکی، بلکه اینکه چون قلب جزوی از بدن ماست چگونگی حرکت آن را بفهمیم و یا به آن دستور بدهیم که حرکت بکند یا خیر؟). همچنین ما به صورت آگاهانه هرگز از طرز کار گوش و بقیه اندامهای داخلی و حتی خارجی بدنمان هم آگاه نخواهیم شد. بلکه تمام این امور درون بدن ما صورت می گیرد. حال سؤال این است که، کدام قدرت و چه هوشی این حرکات را رهبری می کند؟ جواب این است: **شعور درونی**.

درون تمام سلولهای ما و کوچکترین اجزای بدن ما وحتى اتمها و ملکولها شعوری قرار گرفته که حرکات آنها را کنترل می کند. این شعور درونی هم بدن ما را خلق کرده و هم آن را آنها را کنترل می کند. (از آنجایی که دوره آموزشی ما یک بحث علمی را دنبال می کند، بهمین دلیل بنده قصد ندارم از نقطه نظر مذهبی به این مسئله پردازم که آیا شعور باطن همان خداست؟). این شعور آنقدر قدرت دارد که اصلاً نمی توان در باره آن صحبت کرد. هرکاری که به فکر شما برسد از دست این شعور درونی ساخته است. ضمیر باطن ما می تواند در یک لحظه ما را تبدیل به یک نوزاد بکند، یا یک پیرمرد را به یک جوان مبدل سازد. داستانهای زیادی از گذشته باقی مانده که حکایت از این دارد که در روزگاران دور، انسانهایی زندگی می کردند که قادر بودند در یک چشم بهم زدن غیب شوند، بیماران را علاج را شفا بخشند، خاک و سنگ را به طلا تبدیل کنند و از اینگونه اعمالی که ما به اشتباه به آنها « معجزه » می گوئیم. زیرا اینها اعمالی است که در اصل، قدرت انجامشان از همان ابتدای خلقت در درون و ذات تمامی انسانها قرار داده شده، اما راه دستیابی به آن را مسدود کرده اند.

ضمیر باطن ما می تواند تمام آرزوهای ما را برآورده کند. ما را جاویدان سازد و کاری کند که هزاران سال ما سالم و تندرست زندگی کنیم و هرگز طعم پیری را نچشیم. این همان قدرتی است که ما را خلق کرده است. نکته جالب در باره ضمیر باطن این است که ، هر چقدر از وی استفاده کنیم از قدرتش حتی سرسوزنی هم کم نمی شود که هیچ، بلکه قدرتمندتر هم می شود. تمام موجودات عالم ابتدا با این قدرت به دنیا پا می گذارند. یعنی، تمام حیواناتی که می بینیم در حقیقت جلوه هایی از همان ضمیر باطن است که خود را به آن شکل در آورده است. در واقع، یک گربه تنها، شکلی است که ضمیر باطن برای خود

ساخته و اصلاً موجودی به نام گربه وجود ندارد و تنها چیزی که هست، ضمیر باطن است که سلولها را به این شکل سامان داده است. البته در باره ما هم تا اندازه ای این مطلب صادق است.

بهمین دلیل است که یک حیوان از تمام ظرفیت واقعی خود استفاده می کند. مثلاً یک مورچه با توجه به وزن خود، بارهایی را بلند می کند که انسانها هرگز به طور معمول قادر به بلند کردن آن نیستند. مثلاً در حال حاضر قوی ترین وزنه برداران در سنگین وزن و در حرکت دو ضرب هنوز نتوانسته اند وزنه ی ۴۰۰ کیلوگرمی را بالای سر ببرند، اما یک مورچه با توجه به وزن خودش می تواند هزارها بار بیشتر از توانایی یک انسان بار بلند کند. علتش این است که اصلاً حیوانی به نام مورچه وجود ندارد. این ضمیر باطن است که به آن شکل درآمده و غذایی را که می خورد بطور مستقیم به انرژی تبدیل می کند. تمام این امور به توسط ضمیر باطن انجام می گیرد.

همچنین اگر به حرکت حیوانات درنده ای مثل شیر و پلنگ اگر دقت کنید؛ زمانی که به دنبال طعمه می دوند، مانند یک اتومبیل قوی و پر قدرت در یک آن سرعت خود را به بالاترین رقم می رسانند. این کاری است که یک انسان بطور معمول از عهده انجام آن بر نمی آید.

حال یک سؤال مهم: اگر ضمیر باطن درون بدن تمام موجودات قرار دارد، پس چرا ما نمی توانیم این کارها را انجام دهیم؟ پاسخ به این سؤال زندگی شما را دگرگون خواهد کرد.

چرا انسانها نمی توانند مثل حیوانات قوی باشند ؟

اینکه چرا انسانها نمی توانند مثل حیوانات باشند، دلیلش این است که انسان دارای خود آگاهی است و این خود آگاهی جلوی ناخود آگاهی را گرفته است و این همان قفلی است که خداوند متعال بر روی ذهن ما زده است. درست مثل اینکه به دهان یک شیر درنده پوزبندی زده باشند که وی نتواند به مردم حمله کند و کسی را بخورد .

ضمیر باطن که خدای درون ماست (البته این کلمه فقط برای رساندن منظور به کار می رود). توسط خود آگاه ما کنترل شده و جلوی فعالیت آن گرفته می شود.

خود آگاهی ما مثل یک پلیس عمل می کند و اگر اینطور نبود انسان هم درست مثل حیوانات می شد و آنوقت بود که هر انسانی تبدیل به یک بمب اتمی می گردید. زیرا در آن حال انسانها به چنان قدرتی دست می یافتند که می توانستند پرواز کنند و مثل یک اتومبیل مسابقه ای بدونند و با پنجه های خود مثل یک شیر بدن هموعان خود را پاره کنند.

ضمیر خود آگاه برای این به وجود آمد که جلوی وحشیگری انسانها را بگیرد. زیرا اگر انسانی به هر دلیلی خود آگاهی خود را از دست بدهد خیلی خطرناک می شود و ممکن است دست به هر کاری بزند. شاید شما افرادی را که دچار زوال عقل شده و در اصطلاح به آنها « دیوانه » می گویند، دیده باشید. بنده زمانی که روی بیماریهای روانی پژوهش می کردم چندین بار به یکی از مراکزی که این بیچارگان را نگاهداری می کنند رفته و از نزدیک رفتار آنها را تحت نظر گرفته ام. از نظر عصبی، یک دیوانه دقیقاً شبیه به یک حیوان است. وی چون خود آگاهی خود را از دست داده، پس چیزی به نام خوب و بد و شرم و حیاء و مسائلی

این چینی را که مارعایت می کنیم نمی شناسد و احساس نمی کند. او در واقع تبدیل به ضمیر باطن خالص شده و از هیچ کس و قدرتی نمی هراسد. زمانی یک دیوانه که سعی کرده بود از مرکز فرار کند در بیرون درب با نگهبانان درگیر شده بود و ده نفر آدم قلدر نمی توانستند حریف یک انسان با جثه متوسط شوند. ما اگر با کسی دعوا کنیم ممکن است بخاطر آبرو یا ترس از زخمی شدن از حق خود بگذریم و یا حتی بخاطر ترس از مرگ فرار کنیم. اما یک دیوانه اینکارها را نمی کند و چنین ملاحظاتی را در نظر نمی گیرد؛ زیرا او فاقد خود آگاهی است، پس اصلاً نمی داند که این مسائل چیستند. او چون از کسی نمی ترسد پس بخاطر رسیدن به هدف تا جان در بدن دارد با دشمن می جنگد. همچنین چون وی از شرّ خود آگاهی رها شده است، بهمین دلیل ضمیر باطن او تمام توان و نیروی وی را به کار می گیرد تا بردشمن غلبه کند. اما یک انسان عادی اینگونه نیست. زیرا رفتارهای ما را الگوهای اخلاقی می سازند و این الگوها در خود آگاه ما جای دارند. ترس وضعف و مسائلی مانند اینها در خود آگاه ما قرار داشته و زمانی که ما می خواهیم دست به اقدام خطرناکی بزنیم جلوی ما را می گیرند. تمام این مسائل هم بخاطر این است که ما زندگی آرامی داشته باشیم. حال یک سؤال مهم دیگر مطرح می شود و آن این است: اگر فردی بتواند با ضمیر باطن خود متصل شده و با آن ارتباط برقرار کند چه اتفاقی می افتد؟

پاسخ این است: اگر چنین ارتباطی بطور قطع و کامل صورت بگیرد، در این صورت آن شخص میتواند به تمام آرزوهای خود جامه عمل بپوشاند و به هر چیز که می خواهد برسد.

حال سؤال دوّم: چگونه می توان به ضمیر باطن رسید؟ جواب: با کنار گذاشتن خود آگاهی.

در صفحات آینده بیشتر در این باره توضیح خواهیم داد.

ارتباط بین ، خودآگاهی و نافود آگاهی

در صفحه قبل و در پاسخ به سؤالی گفتیم که، زمانی میتوان با ضمیر باطن ارتباط برقرار کرد که خودآگاه ما به کنار برود. خودآگاهی یعنی خود ما، پس با این حساب ما باید از خود بیخود شویم تا بتوانیم به ضمیر باطن دست یابیم. حال پرسش اصلی این است که: آیا چنین چیزی امکان دارد؟ اگر ما از خود بیخود شویم چگونه می توانیم از قدرت ضمیر باطن استفاده کنیم؟ مثلاً وقتی که ما خواب هستیم از خود بی خودیم و در این حالت ضمیر باطن ما بر ما حاکم می شود و بهمین دلیل است که خوابهایی می بینیم. اما آیا کسی می تواند در حالت خواب، ضمیر باطن خود را کنترل کرده و با وی ارتباط برقرار کرده و از آن استفاده کند؟ زیرا برای استفاده از هر چیزی ما باید زنده و هوشیار باشیم تا بتوانیم از آن چیز استفاده کنیم. مثلاً برای راندن یک اتومبیل، ما باید زنده و هوشیار باشیم. در غیر این صورت نمی توانیم آن وسیله را هدایت کنیم. از طرفی، تنها راه رسیدن به ضمیر باطن نیز از خود بی خود شدن است، پس چه باید کرد؟ این جاست که یک روش عالی به نام « هیپنوتیزم » مطرح می شود و به ما این امکان را می دهد تا در عین از خود بی خودی بتوانیم از قدرت ضمیر باطن به نفع خود استفاده کنیم.

« هیپنوتیزم » در حقیقت همان حالت از خود بیخودی است و در این حالت ظاهراً انسان به خواب فرو می رود. اما این خواب با خواب طبیعی فرق دارد. زیرا در خواب طبیعی نمی توانیم با دیگران صحبت کنیم. اما در حالت هیپنوتیزم این امکان وجود دارد که شخص به خواب رفته بتواند با دیگران حرف زده و حتی کار و ورزش کند. از آنجایی که این حالت به خواب طبیعی شبیه است، اما به صورت مصنوعی به وجود می آید (بر اثر تلقین یا اعمال دیگر) بهمین دلیل به آن: « خواب مصنوعی » می گویند.

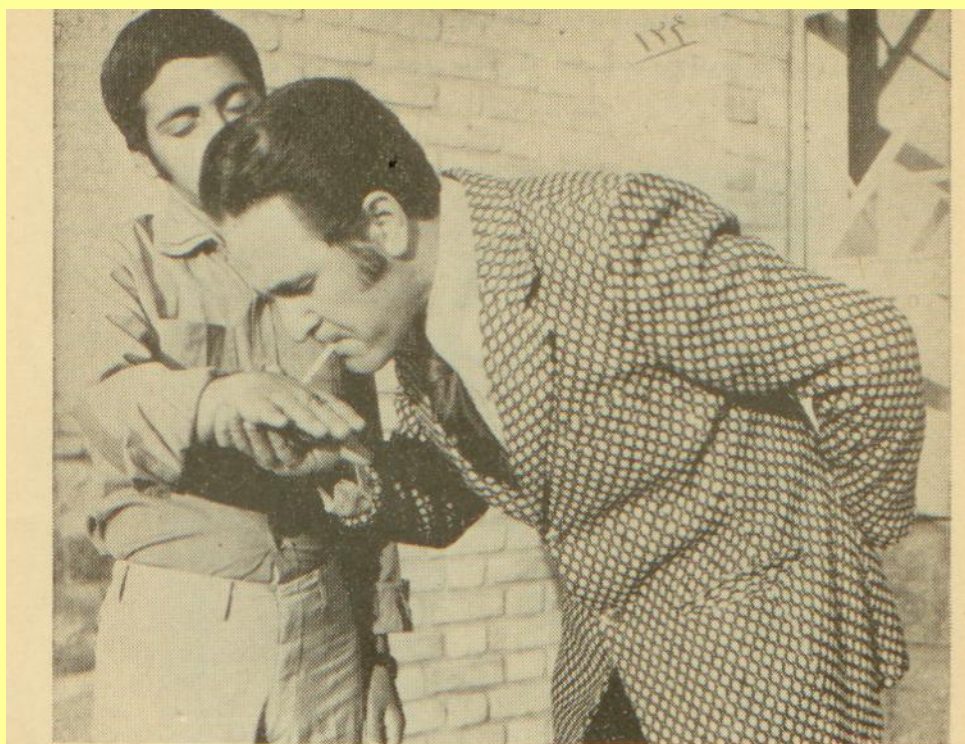
در حالت خواب مصنوعی است که خود آگاهی به کنار می رود و ما با شعور ناب و خالص درونی سرو کار پیدا می کنیم. حال نوبت آن است که به عقب برگردید و مطالب گذشته را یکبار دیگر از نو مطالعه کنید تا پی به اهمیت این قسمت ببرید.

قبلاً توضیح دادیم که، ضمیر باطن هم خالق انسان و هم کنترل کننده اعمال وی است. توضیح ساده این این مسئله آن است که: یعنی اگر بتوان به ضمیر باطن کسی دست یافت، می توان او را به هر کاری که دلخواه ماست وادار کنیم. زیرا ضمیر باطن وی فرمانده درون است و ما می توانیم از او بخواهیم شخص هیپنوتیزم شده یا به خواب مصنوعی فرو رفته را وادار کند تا اعمالی را که ما می خواهیم انجام بدهد. بهمین دلیل است که در حالت هیپنوتیزم، استاد هر تلقینی را که به فرد هیپنوتیزم شده می دهد وی انجام داده و در مقابل آن هیچ اعتراضی از خود بروز نمی دهد.

در صفحات بعدی، سه عکس از قدرت هیپنوتیزم را برایتان نمایش داده ایم. این عکسها نشان می دهد که انسان دارای چه نیروی عظیمی است ولی خودش خبر ندارد.

دراولین عکس مشاهده می کنید که استاد هیپنوتیزم به فرد هیپنوتیزم شده تلقین می کند که دستش بی حس شده و سپس آتش سیگار را روی دست او قرار می دهد و وی کوچکترین دردی احساس نمی کند. و یا در تصویر بعدی می بینید که به شخص تلقین شده که لیوان خالی را به جای دوغ سر بکشد. همچنین در تصویر دیگر به سوژه گفته شده که بدنش مثل یک الوار فلزی است و از فولاد ساخته شده، سپس یک نفر روی شکم وی می رود و او دردی احساس نمی کند و اذیت نمی شود. به عکسها دقت کنید.

قدرت هیپنوتیزم به زبان تصاویر



شکل ۱۳۸- خوار برفته آتش سیگار را حس نمی کند



شکل ۴۸- سوزه لیوان خالی را بجای دوغ سرمیکند



نکته : البته در حالت عمیق هیپنوتیزم است که می توان چنین اعمالی را انجام داد و در چنین حالتی است که ارزش واقعی هیپنوتیزم نمایان می شود.

در تمام این عکسها شما با ضمیر باطن فرد سروکار دارید. یعنی ، در این حالت خود آگاهی که مانع است به کنار رفته و ضمیر باطن که نه ترس را می شناسد و نه ضعف را ، روی کار آمده است و وقتی از او خواسته می شود که دست فرد را بی حس کند، آنآ گردش خون در آن نقطه را متوقف کرده و سیستم احساس درد را از کار می اندازد. حال سؤال این است : آیا در حالت عادی هم می شود این کارها را انجام داد و یا حتماً شخص باید در حالت هیپنوتیزم باشد؟ پاسخ را در صفحه بعد بخوانید.

جواب این است :

در حالت عادی نمی توان این کارها را انجام داد. چرا؟ دلیل آن است که در حالت عادی ما از وجود خود آگاه و هوشیاریم و تمام حواس خود آگاهی ما فعالند. بنابر این وقتی که آتش را سیگار را می بینیم حواس پنجگانه ما به ما اخطار می دهد که این آتش است و می سوزاند. بهمین دلیل به محض اینکه آتش به دست ما برسد ما احساس درد و سوختگی می کنیم.

حال اگر شخصی بتواند در حالت عادی ، خود آگاهی خویش را تعطیل کرده و حواس خود را به صورت آگاهانه از کار بیاندازد ، قادر خواهد بود این اعمال را انجام بدهد.

اجازه دهید در اینجا ساده ترین تعریف را برای امکان انجام این اعمال ارائه دهم. این تعریف را با چند سؤال آغاز میکنم. پرسشها عبارتند از :

۱- چه کسی درد را احساس می کند ؟

۲- چه کسی می داند و می فهمد که این آتش است؟

۳- چه کسی می بیند که لیوان خالی است و در آن هیچ چیزی نیست؟

پاسخ تمام این سؤالات این است : ما . یا خود آگاهی ما .

این ما هستیم که همه این مسائل را احساس می کنیم. پس اگر ما در بین نباشیم چه کسی درد را حس خواهد کرد؟ جواب این است : هیچ کس. پس برای اینکه بتوان این کارها را انجام داد، تنها کاری که

باید انجام دهیم آن است که خودمان حضور نداشته باشیم.

وقتی که ما حضور نداریم کسی هم نیست که درد را احساس کند. هیپنوتیزم همین است. دور کردن ما از بدنمان و قرار دادن خودآگاهی درعالمی دیگر. در این صورت است که هر تلقینی به ما داده شود مورد قبول ضمیر باطن قرار می گیرد.

حال یک سؤال: چرا ضمیر باطن این تلقینها را می پذیرد؟ آیا وی نمی تواند تشخیص دهد که این لیوان خالی است؟ و یا اینکه این آتش سیگار است که می سوزاند؟

جواب این است: ضمیر باطن یک عیب بزرگ دارد و آن این است که هر کس هر چه بگوید باور می کند. زیرا ضمیر باطن چشم ندارد که خلاف گفته ما را ببیند (چشم و بقیه اعضاء بدن ما مال جسم و ناخودآگاهی است). اگر به ضمیر باطن شخصی تلقین کنیم: از امروز کاری بکن که این شخص یک نابغه شود. ضمیر باطن از همان لحظه او را تبدیل به یک نابغه می کند. هوش او را افزایش می دهد و وی را وادار می کند تا در یک زمینه علمی شروع به فعالیت بکند.

این داستان بسیار شگفت انگیز است. اما ما را از بحث این کتاب دور می کند. در درس هیپنوتیزم باز هم به این بحث باز خواهیم گشت.

حال باید به پیشگویی از طریق ضمیر باطن برگردیم.

پیشگویی از طریق ضمیر باطن

به همان اندازه که خود آگاهی برای ادامه زندگی انسان ضروری است، به همان نسبت هم مانع بزرگی در راه دستیابی و استفاده از قدرتهای درونی است. اجازه دهید این موضوع را با ذکر یک مطلب عجیب آغاز کنم؛ هر چند که می دانم باور این مطلبی که الان می خواهم برای شما بیان کنم خیلی سخت است اما بدانید که بنده در اینجا جز حقیقت چیز دیگری را بیان نمی کنم.

انسانها دارای قدرتهای عجیب و نامحدودی هستند اما کمتر کسی به خود و نیروهای درونش ایمان می آورد. اگر من به شما بگویم که انسان می تواند هر آنچه را که آرزو می کند در آن واحد بر آورده کند شما باور می کنید؟ مسلماً پاسخ خیلی ها به این سوال منفی خواهد بود. اما حقیقت این است که این کار امکان دارد؛ اماتنها علت اینکه مردم نمی توانند این عمل را صورت بدهند ۲ چیز است.

۱- خداوند متعال این قدرتها را از دسترس آگاهی مردم خارج کرده است.

۲- برای رسیدن به این قدرت نیاز به تمرکز فکر بسیار قوی است که اکثر مردم فاقد آنند.

اگر مردم می توانستند به ضمیر باطن خود راه پیدا کنند، آنگاه هر کسی هر چه را که آرزو می کرد می توانست در آن واحد عملی کند. در حال حاضر در کشور امریکا پروژه های مخفیانه ای در حال انجام است که افراد بسیار قدرتمند از نظر ذهنی را گردآوری کرده اند و امکان عملی شدن این مسئله را بررسی می کنند. در یکی از آزمایشها، یکی از این افراد می تواند با تمرکز فکر یک بطری را در آسمان بوجود بیاورد. این همان نظریه تبدیل مواد به یکدیگر است که در دوره هیپنوتیزم بطور مفصل به آن پرداختیم. ضمیر باطن ما دارای قدرتی نامحدود است، آن نه از بین می رود و نه ضعیف می شود. بلکه برعکس، هر

چقدر از آن کار بکشیم قوی تر می شود. یعنی هر چقدر آرزوهای ما بزرگتر شوند ذهن ناخود آگاه ما برای برآورده کردن آنها انرژی بیشتری بخرج می دهد و به این شکل قوی تر می شود. پس با این حساب اگر ما آرزوی پولدار شدن را داریم، باید بجای اینکه میلیون بخواهیم میلیاردها را طلب کنیم و یقین داشته باشیم که به آن خواهیم رسید.

از ضمیر باطن می توان به صورت نامحدود استفاده کرد. در هر امری می توان از این قدرت خدادادی و لایتناهی و نامحدود استفاده کرد. از پیشگویی برای هر موردی گرفته تا پاسخ دادن به سؤالات کنکور و یافتن علاج برای بیماریهای نادرمان و پیدا کردن جواب برای سؤالات علمی و اقتصادی و هزارها مورد دیگر که ذکر تمامی آنها در اینجا امکان ندارد.

از اینهمه امکانات نامحدود که ضمیر باطن در اختیار ما می گذارد ما می خواهیم از قدرت پیشگویی در این دوره استفاده کنیم. پس با ما همراه باشید که تمام اسرار و رازهای این عمل را در اختیار شما قرار دهیم.

پگهونگی پیشگویی با ضمیر باطن و تصویر سازی های ذهنی

در باره پیشگویی بطور مفصل در کتاب قبلی توضیح دادیم. همچنین در آن کتاب توضیح دادیم که این کار چگونه صورت می گیرد.

عمل پیشگویی در میان هر ملتی به روشهای مختلفی صورت می گیرد. بعضی از این روشها سخت و برخی آسان است. همچنین، بعضی بر پایه و اساس علمی استوار بوده و بعضی هم بطور کل بصورت خرافی صورت می گیرد. بطور حتم هر روشی که بر مبنای علمی استوار باشد از اطمینان بیشتری هم برخوردار است. اما همه این روشها اطلاعات خود را از یک منبع می گیرند و آن، « ضمیر باطن » است.

حال و در این دوره ما شما را با روشی آشنا می کنیم که بسیار آسان، اما بر پایه و اساس مستحکم علمی بنا شده است. این روش، « پیشگویی با استفاده از قدرت ضمیر باطن و تصویر سازی فعال ذهنی » است. این کتاب که اولین منبع آموزشی این دوره است، شما را با پایه و اساس و ساختار این روش آشنا می سازد و از کتاب بعدی، شما بصورت عملی این علم را آغاز خواهید کرد.

اگر به یاد داشته باشید، قبلاً گفتیم که ضمیر باطن هر انسانی منبع بی پایان قدرت و اخبار است. آن، عالم به همه چیز است و به هر سؤالی می تواند پاسخ دهد. اما این را هم گفتیم که شرط استفاده از آن این است که بتوان به صورت کامل به آن متصل شد. باز هم این مطلب را هم توضیح دادیم که زمانی این اتفاق می افتد که انسان از خود بی خود بشود. حال ما در اینجا بایک مشکل اساسی روبرو هستیم و آن این است که، اگر ما برای برقراری ارتباط کامل با ضمیر باطن باید از خود بی خود شویم، در این صورت چگونه میتوانیم از قدرت آن بصورت آگاهانه استفاده کنیم؟ پاسخ این سؤال محتوای دوره ما را تشکیل می دهد.

پگهونگی برقراری ارتباط فعال با ضمیر باطن

پاسخ سؤال قبلی این است که ، تنها راه برای رسیدن به مقصود یافتن روشی است که در عین حالی که ما را با ضمیر باطن متصل می سازد آگاهی ما را هم حفظ کند. این کار عملی و شدنی است، اما بسیار سخت است اما ارزش زحمتی را که برای فراگرفتن آن متحمل می شویم دارد و آن روش « تصویر سازی ذهنی » است . حال سؤال این است که ، چرا تصویرسازی ذهنی؟ آیا روش دیگری وجود ندارد که بتوان راحت تر به وسیله آن با ضمیر باطن خود ارتباط برقرار کرد؟ پاسخ این است که ، خیر، روش دیگری وجود ندارد و این بهترین راه است، چرا؟ به دلایلی که خواهیم گفت.

قبلاً توضیح دادیم که انسان تنها به شرطی می تواند با ضمیر باطن خود ارتباط برقرار کند که در حالت خواب مصنوعی یا هیپنوتیزم باشد. دروایش به این حالت ، « خلسه » هم می گویند. این حالت هم هرگز تا زمانی که ما خود آگاه خود را کنار نگذاریم ایجاد نمی شود. بنابراین اگر ما در حالتی باشیم که هشیار و از خود بطور کامل آگاه باشیم نمی توانیم با ضمیر باطن مرتبط شویم، پس باید از انجام هر کاری که هشیاری ما را در حد بالایی نگهداری می کند پرهیز کنیم. یکی از این اعمال اشتباه ، حرف زدن با خود است. یعنی وقتی که ما با خود صحبت می کنیم مدام هشیاری خود را تازه می کنیم و این باعث می شود که از حالت خلسه یا هیپنوتیزم خارج شویم. اما اگر از تصاویر ذهنی استفاده کرده و آنها را تثبیت کنیم و بعد حرف بزیم دیگر این اشکال بوجود نمی آید. توضیح ساده این مطلب آن است که، ما برای پیشگویی و خبر گرفتن از ضمیر باطن باید با آن متصل شویم و این کار هم باید در حالت خلسه صورت بگیرد. پس بهترین کار این است که میان بر بزیم و رابطی را برای ارتباط با ضمیر باطن بیابیم. آن رابط همان « تصویر ذهنی » است.

آشنایی با تصویر سازی ذهنی

اگر ما بتوانیم بین خود و ضمیر باطن رابطی قراردسیم، آنگاه موفق خواهیم شد که همواره با آن رابط با وی تماس گرفته و از قدرت آن بهره مند شویم. (همانطور که پیامبران به واسطه جبرئیل یا روح القدس مرتباً با حضرت حق در ارتباط بودند). در این صورت می توان خیلی راحت اخبار آینده را از وی گرفت و به اصطلاح ، پیشگویی کرد. حال این پیشگویی در زمینه بورس باشد یا هر امر دیگری، مهم نیست. حال پرسش این است که، آیا می توان بین خود آگاهی و ضمیر باطن رابطی قرارداد؟ اگر پاسخ مثبت است، آن رابط چه چیزی می تواند باشد؟

جواب این است : بله می توان بین خود آگاهی و ضمیر باطن رابطی قرارداد و بهترین رابط ، تصاویر ذهنی است . چینی ها یک مثل دارند که می گوید: **یک تصویر بهتر از هزار کلمه است** . ما اگر بخواهیم یک ساعت درباره میوه سیب به کسی که تا کنون آن را ندیده توضیح دهیم آن کار بسیار سختی خواهد بود. اما اگر یک تصویر از سیب را به او نشان دهیم کار بسیار راحت تر می شود. حال اگر خود سیب را به او نشان دهیم چطور؟ مسلماً اگر کار آخری را انجام دهیم شخص بطور قطع منظور ما را خواهد فهمید. در رابطه با ضمیر باطن هم موضوع بهمین شکل است. حال که مطلب به اینجا رسید بهتر است به این مطلب هم توجه ویژه ای داشته باشید. آن مطلب این است که در صفحه بعد به نظر شما خواهیم رساند.

رابطه خواب دیدن و ضمیر باطن

همه ما هر شب خوابهایی می بینیم. صرف نظراز محتوای این خوابها ، نکته مهمی که در این بین وجود دارد این است که هیچ یک از ما در خواب متوجه نیستیم که اینها فقط خواب است و اقییت ندارد. چرا اینگونه فکر می کنیم؟ پاسخ این است : علت آن است که همه چیز در خواب، واقعی جلوه می کند. مثلاً اگر خواب می بینیم که با شخصی صحبت می کنیم ، بوضوح قیافه و صدای او را می بینیم و می شنویم. درست همانطور که در بیداری اتفاق می افتد. بهمین دلیل است که ذهن ما گمراه می شود و بدن ما نیز عکس العمل نشان می دهد. مثال واضح چنین خوابهایی ، رویاهای شهوانی دوران بلوغ است.

اکثر پسران جوان در سنین بلوغ خوابهایی می بینند که در خلال آن با افرادی که در بیداری به آنها علاقه و دلستگی دارند نزدیکی جنسی انجام می دهند و این رویا حتی به انزال هم منجر می شود. حال سؤال این است : چطور دستگاه ذهنی و عصبی ما به یک خواب عکس العمل واقعی نشان داده و بدن ما را وادار می کند تا رفتاری را از خود نشان دهد که فقط در یک عشقبازی واقعی ممکن است اتفاق بیافتد؟

پاسخ این است : علت این امر آن است که آن صحنه برای ما کاملاً زنده است و ما در خواب هیچ شکی در زنده بودن و واقعی بودن آن نداریم. ذهن ما هم وقتی فکر می کند که این عمل به صورت واقعی اتفاق می افتد، همان واکنشی را نشان می دهد که در یک نزدیکی واقعی باید از خود بروز بدهد و آن هم ارضا شدن شخص است.

این مطلبی که بیان شد خیلی مهم و حیاتی است و اگر شما به عمق مطلب بروید، دیگر هیچ نیازی به کسی ندارید که در این راه رهنمای شما باشد. اما من در صفحات بعد باز هم در این مورد توضیح می دهم.

اهمیت تصویر سازی واقعی

دستگاه عصبی ما به شکلی ساخته شده که در مقابل هر چیزی که به توسط حواس پنجگانه ، وجود آن تائید شود عکس العملی مناسب آن از خود نشان دهد.

مثلاً وقتی که ما یک لیوان پر از آب را در دست گرفته و می نوشیم، ابتدا چشم ما آب را می بیند. سپس حس لامسه ما لیوان را لمس می کند و در مراحل بعدی حواس چشایی و بویایی و شنوایی هم وجود یک لیوان آب را تائید می کنند. بنابراین با نوشیدن لیوان آب تشنگی ما هم برطرف می شود. حال اگر به شکلی حواس ما گول بخورند و گمان کنند که لیوانی پر از آب گوارا را ما نوشیده ایم، بدن ما چه عکس العملی را از خود نشان میدهد؟ پاسخ این است : همان عکس العملی را از خود بروز می دهد که بهنگام نوشیدن یک لیوان واقعی و پر از آب از خود نشان می داد. (همانطور که در حالت هیپنوتیزم اتفاق می افتد). این کار در شعبده بازی هم بسیار اتفاق می افتد. شعبده بازان با استفاده از قوانین فیزیکی و علمی ، حواس ما را گول می زنند و کاری می کنند که ما باور کنیم عملی که آنها انجام می دهند واقعاً اتفاق می افتد. مثلاً یک شعبده باز درون یک استخر پر از آب، تعدادی از سکوها را ساخته شده از مواد شفاف پلاستیکی را قرار می دهد. (این سکوها با چشم قابل مشاهده و تشخیص نیستند). سپس با راه رفتن از روی این سکوها وانمود می کند که روی آب راه می رود. وسط این سکوها هم خالی است و چند دختر که دستیاران وی هستند از لابلای سکوها شنا کرده و این مطلب را به چشم شما القاء می کنند که چیزی درون آب نیست. حال اگر ما هم همینکار را با ضمیر باطن بکنیم وی را وادار خواهیم کرد که عکس العملی را نشان بدهد که ما می خواهیم. مطالب صفحه بعد خیلی مهم است. با دقت مطالعه کنید.

یک مثال مهم از پگونگی برآورده شدن آرزوها ، توسط ضمیر باطن

فرض می کنیم که شخصی همسر ندارد. حال اگر وی روزی چند نوبت در یک مکان ساکت و آرام نشسته و در خیال خود تصور کند که با شخص مورد علاقه و رویایی خود از دواج کرده و صاحب اولاد شده، بطور حتم و به شرط اینکه تصاویر ساخته شده وی آنقدر زنده باشد که بتواند ضمیر باطن را فریب بدهد، در سریعترین زمان ممکن صاحب همسر و اولاد خواهد شد و در این هیچ شکی وجود ندارد.

حال می توان همین تمرین را به هر چیز دیگری سرایت داد. مثلاً یک شخص بی پول تصور کند که فوق العاده پولدار شده است. و یا یک فرد بدون خانه، تصور کند که صاحب خانه رویارویی خود شده است. بنده تمام این کارها را خود انجام داده و بعد از گرفتن نتیجه در اینجا و برای شما می نویسم؛ و گرنه بیان کردن چیزی که دروغ بودن آن عاقبت روزی آشکار خواهد شد چه سودی دارد؟

البته در اینجا ریزه کاری های هم هست که اگر شخص آنها را در نظر نگیرد تمام زحمتش به باد خواهد رفت یا ممکن است بطور کامل به آن نتیجه ای که می خواهد نرسد .

مهم ترین این ریزه کاری ها، ساختن تصاویری است که با واقعیت مو نزنند. یعنی، اگر شما تصور می کنید که در کنار رودخانه ای نشسته اید باید آن تصویر بقدری زنده باشد که شما صدای جریان آب و تابش نور خورشید و بطور خلاصه ، همه و همه را با تمام وجود احساس کنید. فقط در این صورت است که ضمیر باطن شما آن نتیجه ای را که می خواهید بطور صد در صد به شما ارائه خواهد داد. حال اگر در اینجا شما نتوانید تصاویری تا این حد واقعی بسازید، ضمیر باطن شما بقدر شفافیتی که ایجاد کرده اید آرزو و هدف شما را برآورده می کند. مثلاً اگر نتوانید خانه رویایی خود را به شکلی کاملاً واضح بسازید، ضمیر باطن متوجه منظور شما که خانه خواستن است میشود و در اسرع وقت شرایطی را بوجود می آورد که شما بتوانید یک خانه بخرید. اما اگر نتوانید به ضمیر باطن بفهمانید که چه نوع خانه ای را می خواهید، وی شما را به همان منزل خواهد رساند. البته صحبت در اینباره بسیار است و من در جای خود بطور مفصل در این باره با شما صحبت خواهم کرد.

سفن آخر

حال که به انتهای این کتاب رسیدیم ، لازم است در باره اهمیت تصاویر ذهنی باز هم توضیح بدهم تا ما این مطلب را کاملاً جدی بگیریم.

بدانید که اساس پیشگویی با ضمیر باطن برپایه استفاده از تصاویر ذهنی است و اگر شما بتوانید در این راه موفق شوید نتایج عالی خواهید گرفت و اگر نتوانید در این کار موفق شوید ، پس باید تمرین زیادی بکنید تا برای هر هدفی که دارید تصاویر ذهنی روشنی بسازید.

ضمیر باطن شما به وسیله یک تصویر بهتر از آرزوی شما مطلع می شود تا بخواهید ساعتها به خود تلقین بکنید. این یک راز بزرگی است که اجداد ما سعی می کردند به آسانی دست هر کسی نرسد.

حقایق عالم بسیار ساده و جلوی چشمان ما قرار دارند. اما اکثریت مردم فکر می کنند که برای فهمیدن رازهای عالم باید سالها درون غارها به چله نشینی و تمرینات تمرکز فکر پرداخت و مرید شیخی گشت تا به رازی آگاه شد.

خداوند متعال درست برخلاف این عمل کرده و عمیق ترین حقایق و رازها را در ساده ترین چیزها قرار داده است. در این دوره بسیار شگفت انگیز ما سعی می کنیم که شما را از این حقایق آگاه سازیم. موفق باشید.